خاک زرین می ده ورستان نظم بهتر ازان پیابی من در باز که هرچه دهی در راه رضای
من بسوز ریاضت بگذار و مال ارزانی داشتت ... ورسولست صلی الله علیه و آله
پس مکت چند از وکر میستان این دو آیه که گذشت بقول صاحب ینابیع در شان مؤمنان و یاران رسولست
بهو دبعد از استماع این دو آیه کفتند کر این صفت ماست و ما بدین خصلتها موصوفیم رد قول ایشان ز افزود وهم درصفت
مؤمنان فرو آمد که وَالَّذِينَ و آنکسانی که يُؤْمِنُونَ ایمان آورند و بگروند بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ بدانچه فرستاده شده
بسوی تو از قرآن و قرآن اگرچه تمام منزل نشده اما چون بعضی ایمان آورند کان که بهمه ایمان آورده اند بانکه سرقب النزول
حکم نازل دارد یا تغلیب کرد منزل را بر غیر منزل انجا اضافه انزال بحضرت رسالت صلعم کرد و در آیتی دیگر بجمیع است
اتبعوا ما انزل الیکم اضافت بامت برای انکه مخاطب ایشانند و اضافه به پیغمبر صلی الله علیه و آله جهة انکه مخصوص بوحی است
و بعضی ما انزله را عام گرفته اند از قرآن متلو و وحی نامتلو چون اعداد رکعات و تعیین نصاب زکوة و حدود و جنایات چه اوست
نیز انحضرت هرچه گفت بتلقین جبرئیل و وحی ملک جلیل و ما ینطق عن الهوی پس معنی این باشد که ایمان آورند بهرچه
فرود آمده بتو از قرآن و غیر آن وَمَا أُنْزِلَ و بدانچه فرستاده مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو بر پیغمبران دیگر چون توریت
و انجیل و سایر کتب آسمانی و اگر گویند ایمان بجمیع ما فی احکام آن چگونه راست آید جواب آنست که ایمان بدان
بر نحو باید داشت که جمله من عند الله است یا ایمان بدانچه اصول آن کتب بوده از توحید و نبوت و سایر اعتقادات
قبله بدون احکام منسوخه و ایراد انزل بر صیغه مجهولست جهة تعظیم فاعل و ارباب تعظیم چون خلفا و ملوک بیکی از چهار وجه خطاب
کنند یا بلفظ غایب چنانچه سلطان شما را بدین میفرماید و حق تعالی میفرماید الله انزل احسن الحدیث یا بلفظ غایب
متکلم چنانچه امر کردم شما را بدین حق سبحانه میفرماید و آمنوا بما انزلت یا بلفظ جمع متکلمه چنانچه ما چنین میفرماییم ایزد
تعالی بدین وجه میفرماید انا انزلناه یا بفعل لم یسم فاعله چنانچه بر شما حکم کرده شد ازین قبیل است انزل الیک
وَبِالْآخِرَةِ و بسرای دیگر دار الجزاست و منشات اخروی یعنی خانه بازپسین که قیام قیامتست هُمْ ایشان يُوقِنُونَ
بیگمان باشند و دانند که هر آینه بوده است و خواهد بود و اتفاق علماست ارزوی استدلال و از نتیجه حق سبحانه را
موفق نگویند و علم او را یقین نخوانند و در تفسیر ابن عباس رضی آورده که آخرة درین آیه جنتست چنانچه در سوره عنکبوت
که قد یئسوا من الآخرة ای من الجنة و این تفسیر اینجا بس مناسبت زیرا که درین آیه تعریض است بر یهود از انکه ایشان
بقران و نعیم بهشت ایمان نداشتند قرار یافته و ساختند محمد صلعم میکفتند و اعتقاد ایشان بهشت آن بود که
که تلذذ بمطاعم و مشارب و مناکح بروجهی که متعارفست نخواهد بود چه اکل و شرب جهة نشو و نمای اجسام است و نکاح
جهت توالد و تناسل و اهل جنت ازین مستغنی اند پس لذت ایشان منحصر بنسایم لطیفه و بادهای خوشبوی و سماع الحان
فرح و سرور و امثال آن و در دوام و انقطاع نیز خلاف میکردند پس حق تعالی مؤمنان را بایمان و ایقان در باب
بهشت و قرآن بستود و تقدیم و بالآخرة دلالت بر اختصاص مؤمنان میکند بایقان در امور آخرة و آن سرای

آخرة گویند جهة تاخر او از دنیا و وجه تسمیه دنیا دنو اوست بآخرة این سرا بدان سرا نهایت نزدیکیست اما غافلانی که عبادت
پندار و خیال را سرمایه اند ساخته اند ایشان را چنان مینماید که بسی راه درپیش دارند و حال آنکه دنیا بر راه آخرت قنطره ایست که عبور
بر وی ضرورتست و خیال سکون در وی محض جهالت و غفلت قطعه دنیا پلیست بگذر و در وی مکن مقام بالای پل ملل سکون و قرار
قصر ابد طلب که طرب خانه جهان سر منزلی خوش است ولی پایدار نیست و فا گفته اند مرا د ازین موقنان اصحاب قلوبند چه ایقان
با مور آخرة از حساب کتاب بهشت و دوزخ و صراط و میزان و امثال آن جهان جز بمشاهده دست ندهد و این نوع مشاهدات
ببصیرت می باشد نه ببصر پس صاحب یقین جز اهل دل نبود ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب بیت این حقایق خاطر اصحاب دلست
بی دل از فهم معنیها مشکلست أُولَئِكَ آن گروهی که موصوفند بدین صفت و موصوف بدین سمات عَلَى هُدًى بر راه راست
و نشان درست اند مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان بمدد توفیق او طریق ثواب یافته اند و بجانب شاه بصیرت یقین حقیقت
شتافته و نزد صوفیان این مرتبه کشف بتحقیق است و مقام تجلی انوار و ابتداء بعد از وضوح لمعات اسرار صفاتیه و تمکین ایشان
بدانکه بکنه او نتوان رسید و از غایت او خبر نتوان داد و اشاره بعلو درجه ایشانست کلمه علی فهم میشود و مشابهت ایشان را از هدایت و تمکین
و سکون ایشان را بشابه شخصی که ورا اعلا حاصل شود و بر چیزی برکوب غیر آن و بحبت تغیر او درآید وَأُولَئِكَ و آن گروه که یاد کرده
هُمُ ایشانند الْمُفْلِحُونَ و رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب بیت اندرین رسته رستگار شوی
و بدین رسته رستگار شده فلاح بمعنی آید با بنده و باز رستن و بکام رسیدن پس ایشانند باقی دایم در ثواب ابدی و نعیم
سرمدی و باز رسته از اهوال روز نشور و عذاب زندان ویل و ثبور رسیده بمقاصد و مآرب و فایز گشته ببر آمدن حاجات
و مطالب و محققان گفته اند جمیع وعده های قرآن در تحت فلاح داخلست مضمونش آنکه برسد بدانچه امید دارند و برهند از هر چیزی
که خوف دارند تکریر اولئک تنبیه است بر انکه اتصاف ایشان بدین صفات مقتضی هریک ازین دو کافیست در تمیز ایشان
بدان از ماسوی و توسط عاطف جهة اختلاف مضمون جملتین است و ایراد کلمه هم دلالت بر اختصاص فلاح میکند بدیشان
یعنی این طایفه که صفتهای مذکوره منعوت و موصوفند رستگاری خاصه ایشانست بیت رو بیک مردان ره ای بوالهوس
ره رستگاری همین است و بس قول اشهر آنست که این دو آیه نیز در شان مؤمنانست ازین امت و ز بعضی مفسران
در شان مؤمنان اهل کتابست چون ابن سلام و اصحاب او که هم بتوریة و انجیل و کتب متقدمه ایمان داشتند و هم
لوای ایمان بقرآن در عرصه ایقان بر افراشتند و نعیم بهشتی معترف شده و با اهل ملت خود مخالفت نموده و در ینابیع آورده
که چون دو آیه اول که مخصوص بود بمتابعان ملت اسلام و سایران منهج متابعت سید انام علیه شرایف الصلوة و السلام فرود آمد
عبد الله سلام با جمعی نو آمدگان بدایره اسلام در حضرت نبوت بموقف عرض رسانیدند که یا رسول الله مؤمنان انصار از زمره مهاجر
و از قوم انصار بتشریف کل امت این صفتها نوازش یافتند ما را که مدتی بر طریق موسی عم عمل نموده باحکام توریة متمسک بوده ایم
و حالا بسلوک مناهج متابعت این حضرت مشغول بوده و بتقی شریعت عزا ... اعتقاد داده ایم ازین خوان فضل نواله